

بهکتی (آیین پرستش عاشقانه) در هندوئیسم

سعید گراوند*

چکیده

بهکتی یا آیین پرستش عاشقانه صورتی از تفکر ویشنویی است که ریشه در تاریخ هندوئیسم دارد. این آیین طی جریان‌ها و سنت‌های گوناگون در جنوب و شمال هند مطرح می‌شود و از سوی حکیمان و متألهان مختلف دست‌خوش تحولات بسیار می‌گردد.

آثار و عناصر این صورت از دین‌داری در وداها، اوپانیشادها و در آیین بهگوت، ادبیات دوره‌ی حماسی، پورانه‌ها، سوتره‌ها و در نهایت در اندیشه‌ی شارحان مکتب ودانته به‌ویژه در تأملات عرفانی رامانوجه و دیگر متألهان ویشنویی شایان بررسی و شناسایی است.

در این نوشتار، سعی بر آن است که ابتدا به نشانه‌های این شیوه از صور اعتقادی در دوره‌های مختلف تاریخ تفکر هندویی پرداخته شود، سپس از پیچیدگی اندیشه‌های فلسفی و سهولت تفکر معطوف به پرستش عاشقانه سخن به میان آید.

واژه‌های کلیدی: ۱- بهکتی، ۲- فلسفه ویشنویی، ۳- پرستش عاشقانه، ۴- تفکر دینی.

۱. مشتقات و معانی واژه‌ی بهکتی

از نظر زبان‌شناختی، واژگان مربوط به بهکتی عمدتاً بر مشارکت در مراسم دینی یکی از قدیمی‌ترین خدایان ودایی به نام بهاگه، که خدای خوشبختی بود، دلالت دارند. در واقع، بهکتی در ادبیات دینی و عرفانی هندوهای ویشنویی، متضمن دو معنی است: عام و خاص. معنای عام آن تقسیم کردن، سهیم شدن، مشارکت داشتن و یا خجسته، میمون و مقدس است. در حالی که معنای خاص آن، که بیشتر رنگ و بوی عرفانی - اعتقادی دارد، عبارت است از پرستش عاشقانه، خدمت به حق، عشق الاهی، اخلاص، سرسپردگی و ارتباط شخصی میان انسان و خدا(یان) (۸، ج: ۲، ص: ۱۳۰ و ۲۶، ج: ۱، ص: ۱۳۸ - ۱۳۹).

* استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه شهید مدنی آذربایجان e-mail: Geravand_s@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۲۰

۲. سابقه‌ی بحث

بهکتی یا آیین پرستش عاشقانه صورتی از دین‌داری ویشنویی است که ریشه در تاریخ هندوئیسم دارد. به طوری که در بهکتی، سوتره^۱ نارادا که گفت‌وگویی موجز و اشاره‌گون در مجموعه‌ای از هشتاد و چهار عبارت کوتاه پیرامون آیین بهکتی است، تاریخ این شیوه از خداپرستی به قدمت تاریخ وداها دانسته شده است (۲۱، ص: ۲).

برخی هم بر این باورند که پیشینه‌ی آیین بهکتی یا پرستش عاشقانه برای نخستین بار به شوته سوتره اوپانیشاد برمی‌گردد. رادهاکریشن آیین بهگوت^۲ را نخستین آیینی تلقی می‌کند که اندیشه‌ی سرسپردگی و پرستش عاشقانه را در تفکر دینی هند به طور مستقل و به مثابه‌ی طریق تازه‌ای از نجات مطرح کرده است (۶، ص: ۳۶۰ و ۸، ج: ۲، ص: ۱۳۲).

به هر حال، هرچند تاریخ آیین بهکتی را در سنت ویشنویی نمی‌توان به طور دقیق تعیین کرد، رد پای آن را می‌توان در وداها و اوپانیشادها نشان داد، به طوری که در دوره‌ی حماسی و در پورانه‌ها^۳ و سوتره‌ها، این شیوه از تفکر دینی اهمیت شایان توجهی می‌یابد و در نهایت در مکتب ودانته در جنوب و شمال هند، در اندیشه‌ی حکیمان مختلف ویشنویی به صورت یک نهضت و جریان فکری جایگاه مهمی پیدا می‌کند.

۳. بهکتی در ادبیات ودایی

بر خلاف ادعای کسانی که مبانی اندیشه‌ی سرسپردگی و صور اعتقادی بهکتی را در ساختاری خارج از دین، اخلاق و ادبیات عرفانی هندویی پی‌جویی می‌کنند (۶، ص: ۱۷۶)، حقیقت این است که آثار و عناصر این شکل از اندیشه‌ی دینی را می‌توان از دل مضامین سرودهای ودایی و ستایش و پرستش پرشور خدایان و داستان‌هایی از قبیل داستان عاشقانه پوروراواس^۴ و اورواسی^۵، که مبنای بحث شاعران و عارفان دوران حماسی و کلاسیک قرار گرفت، استخراج کرد (۲۷، ص: ۲؛ ۱۳، ص: ۷۱). این امر زمانی خود را بیشتر نشان می‌دهد که خدایان ودایی تشخص می‌یابند، مانند آدیتیه‌ها، فرزندان آدیتی، که در ابتدا به منزله‌ی خدایان طبیعت تفسیر می‌شدند، اما بعدها از عمیق‌ترین کارکردهای اجتماعی برخوردار شدند و یا مانند بهاگه و آشوین‌ها، که پس از تشخص به خدای خوشبختی و صاحبان نیروی اعجاز‌آمیز تبدیل شدند (۱۳، صص: ۷۲ - ۷۳).

همچنین در ادبیات ودایی، شواهد روشنی دال بر پرستش عاشقانه ویشنو و اگنی به منزله‌ی خدایان متشخص وجود دارد. برای مثال، آن‌جا که در ریگ ودا آمده است: «ای ویشنو! تو پدر و مادر ما هستی، ما به تو تعظیم می‌کنیم»، شاهدی است که مبانی اندیشه و آیین پرستش عاشقانه را به مثابه‌ی صورتی اصیل از دین‌داری در سنت هندویی تصدیق

بهکتی (آیین پرستش عاشقانه) در هندویسم ۱۳۹

می‌کند. به‌علاوه، به عقیده‌ی شارحان ادبیات ودایی در این فقره، واژه‌ی باوینگ داون^۶ به معنی پره‌نیپاته^۷ یا تعظیم و احترام است که در فلسفه‌ی ویشنوی آشکارا بر پرستش عاشقانه‌ی خدایان دلالت دارد (۶، ص: ۱۷۷).

مدت‌ها بعد، هندوها بیش از گذشته از طریق اعمال دینی و زهد و ریاضت، که ناشی از یک نوع پرستش عاشقانه بود، به خدایان روی آوردند و با آن‌ها یک نوع ارتباط من و تویی را آغاز کردند (۲۸، ص: ۳۴۳). از این رو، نشانه‌ی آیین بهکتی و پرستش عاشقانه را در بین انسان و خدایان می‌توان در عبادت تمام خدایان ودایی و هر چه بیشتر در پرستش پرشور ویشنو، اگنی، ایندرا، وارونا، سوری-ساویتار و پوسان جست‌وجو کرد (۲۷، ص: ۵ - ۲۰).

بر اساس تحلیل ورنر، علت اصلی این‌که برخی سرچشمه‌ی عمیق این نحوه از تفکر دینی را در ریگ ودا تصدیق نمی‌کنند، ریشه در حال و هوای ظاهراً متفاوت سامهیتا با ادبیات متأخر هندویی دارد. این در حالی است که در بین آن‌ها ناسازگاری واقعی وجود ندارد. علت دیگر این‌که از مضامین باطنی سرودهای ودایی و برخی از آموزه‌ها و عناصر آن و نقش قربانی در ارتباط با آیین بهکتی فهم حقیقتاً درستی وجود ندارد. این در حالی است که از نظر ورنر، گوهر ریگ ودا و ارزش اصلی آن در موضوع پرستش عاشقانه نهفته است. از سوی دیگر، هدف غایی وداها همان بهکتی یا پرستش عاشقانه است (همان، ص: ۲) نه معرفی احکام و اعمال ظاهری، زیرا درون آدمی از طریق عشق به خدا تهذیب می‌یابد.

به هر حال، ورنر برخلاف کسانی که پیوند میان آیین پرستش عاشقانه و مراسم قربانی را در سامهیتا ناسازگار می‌دانند، آیین قربانی را در حقیقت مظهر حقیقی پرستش ودایی و عشق به خدا تفسیر می‌کند. افزون بر این، ورنر سرودهای ودایی را واسطه و ابزار اظهار حقیقی آیین پرستش عاشقانه تلقی می‌کند (همان، ص: ۱۹ - ۲۵).

ورنر در کتاب عشق/لاهی^۸، تعبیر دهی^۹ یا نیایش و سرود، برهنن یا نیروی سحرآمیز، ورده^{۱۰} یا سوگند و قسم و تپس یا ریاضت را نیز حاکی از نشانه‌های این شکل از تفکر دینی در فلسفه‌ی ویشنوی تلقی می‌کند (۲۷، ص: ۶-۱۳).

از سویی دیگر، وجود تجارب و احساسات پر شور دینی از سوی شاعران ودایی همچون واشیشته^{۱۱} در ریگ ودا هم مظهر یک نوع ارتباط شخصی با وارونا است (۱۳، ص: ۸۹-۹۰) و هم بازتاب صورتی از آیین پرستش عاشقانه است که به صورت زهد و ریاضت یا تپس در ادبیات ودایی خود را نشان می‌دهد، چراکه در سنت ودایی، زاهدان پر شور خود را در معرض گرمای خورشید یا آتش قرار می‌دادند تا در اندرون خود خواهش نفس و شور خودخواهی را بکشند و خدمت و عبادت خالصانه را در وجود خود شعله‌ور کنند (۲۳، ص: ۱۳۰).

بدین ترتیب، می‌توان به وجود نشانه‌هایی از آیین بهکتی به‌منزله‌ی صورتی از دین‌داری به شکل قرائت سرودهای ودایی، قربانی و ارتباط مبتنی بر عشق و محبت میان انسان و خدایان و یا به وجود عناصری از قبیل تپس، ورده، برهمن، دهی در ادبیات ودایی اشاره کرد.

۴. بهکتی در اوپانشادها

روی‌کرده‌های تاریخی جدید به سنت هند وجود عناصر و نشانه‌هایی از این شکل از دین‌داری را در برخی از اوپانشادها شناسایی کرده‌اند (۸، ج: ۲، ص: ۱۳۰). این عناصر و نشانه‌ها را می‌توان در تجربه‌ی عرفانی کسانی دانست که توانسته‌اند از طریق دهیانه، اوپاسنا یا پرستش زاهدانه و عاشقانه‌ی خدا، مستقیماً به حقایق ناب ازلی دست یابند. همچنان‌که نی دی دیاسانا^{۱۲} یادشده در اوپانشادها، که به معنای پرستش خدا با ذکر نام و جلال است، تنها راه انجام خدمت و عبادت خالص را رهایی از حجاب‌های مادی می‌داند (۱۰، ج: ۴، صص: ۴۱۶ - ۴۱۷). البته طبق تفسیر رامانوجه، که از پیشگامان برجسته‌ی تفکر ویشنوی است، مقصود از این پرستش، یک نوع پرستش عاشقانه بوده است نه انجام اعمال و مراسم ظاهری (۱۶، صص: ۴۱۰ - ۴۱۱).

این نشانه‌ها در اوپانشادها وقتی پر رنگ می‌شوند که تمایلات زاهدانه کم‌رنگ و اندیشه‌های عاشقانه، که مبتنی بر پارسایی و عشق الاهی بود، ظهور می‌کند. همچنان‌که در شوته شوتره اوپانشاد، موضوع پرستش عاشقانه نه تنها مظهر سرسپردگی در برابر خدا که مظهر برجسته‌ی عشق به خداست. در اوپانشادها، اگرچه نجات از طریق معرفت به آتمن به دست می‌آید، خدمت و عبادت خالصانه است که زمینه‌ی ایجاد آن معرفت را در دل سالک پدید می‌آورد (۲۳، صص: ۱۲۹ - ۱۳۱).

همچنین رد پای این شیوه از تفکر دینی در اوپانشادها وقتی پر رنگ‌تر می‌شود که به مراسم ظاهری و آیین‌های مرسوم دینی حمله می‌شود؛ یعنی آن‌جا که شکل مراسم قربانی به زورق‌هایی ناامن تشبیه شده و کسانی که آن‌ها را پاس می‌دارند به نادان‌هایی تشبیه شده‌اند که پیوسته اسیر پیری و مرگ می‌شوند (۲، ج: ۱، ص: ۴۹ و ۱، ص: ۶۴۵).

به‌علاوه، در کتهه اوپانشاد، «از طریق خدمت و عبادت عاشقانه است که وجود آدمی از غم و اندوه آزاد می‌گردد» (۲۵، ۲، ۲۴). در شوته شواتره اوپانشاد نیز موضوع پرستش عاشقانه به‌منزله‌ی پره‌پتی^{۱۳} یا تسلیم و پناه جستن به حق و شره‌نگتی^{۱۴} یا استغراق در رحمت و فیض ایزدی به کار رفته است. از این رو، می‌توان گفت که این صورت از تفکر ویشنوی، که احتمالاً برای نخستین بار در شوته شوتره اوپانشاد ظاهر شده (۶،

بهکتی (آیین پرستش عاشقانه) در هندویسم ۱۴۱

ص: ۳۶۰) و با مفاهیم دهیانه، اوپاسانا و تأملات مراقبه‌ای یکسان است، مظهر یک نوع ارتباط عاشقانه و پیوند معنوی به خدای ویشنو بوده است.

۵. بهکتی در ادبیات دوره‌ی حماسی

از تلفیق ستایش و پرستش پرشور در وداها و عبادت باطنی در اوپانیشاده‌ها، اندیشه‌ی سرسپردگی و آیین عبادت عاشقانه در آیین بهگوت^{۱۵} پدید آمد. این آیین، که از سنت واسودوه کریشنا نشأت گرفته است، ابتدا در شمال غربی هند و سپس در جنوب به ظهور می‌رسد و نخستین آیینی است که این شکل از دین‌داری را به طور مستقل و به مثابه‌ی طریق تازه‌ای از نجات مطرح می‌کند (۸، ج: ۲، ص: ۱۳۲). به عبارت بهتر، در این آیین، سالک اتحاد با معشوق ازلی را از طریق پرستش عاشقانه، که همان بهکتی است، جست‌وجو می‌کند (۳، ج: ۱، ص: ۲۱۸ و ۲۱، ص: ۲) و دختران، ایزد بانوی کاتیایانی^{۱۶} را عاشقانه پرستش می‌کنند تا کریشنا را، که به مثابه‌ی شوهر آنهاست، به آنها برساند (۲۴، ص: ۶۱). همچنین کریشنا به مثابه‌ی تجلی ویشنو از نشانه‌های بارز آیین پرستش عاشقانه است که با تجلی خود، طریق عشق ورزیدن را به دختران گاوچران می‌آموزد و دختران گاوچران مظهر شیفتگانی هستند که عاشقانه در جست‌وجوی عشق به کریشنا به سر می‌برند (۱۳، ص: ۱۱۷).

در مجموعه‌ای از ادبیات حماسی هند، رامایانا که با عمیق‌ترین مفاهیم و مسایل وجودی بشر سر و کار دارد، می‌توان به نشانه‌های این شکل از صور اعتقادی اشاره کرد (همان). اگرچه در این مجموعه عشق سیتا به راما از سنخ عشقی اساطیری^{۱۷} است (۲۶، ص: ۱۳۸).

در بهگودگیتا، که حاصل گفت‌وگوی ارجونا و کریشنا است، می‌توان به نشانه‌های بارزی از آیین پرستش عاشقانه اشاره کرد (۴، ص: ۳۱ - ۳۳). در این منظومه، که به تعبیر رادها کریشنان «متافیزیک عشق» (۲۴، ص: ۱۶) است، به تبیین روشن و بنیادین این صورت از تفکر غالب ویشنویی، که بهکتی نام دارد، اشاره شده است.

شگفت‌انگیز است در دورانی که خداوند در میان منازعات و تفکرات بسیار متناقض آیین پرستی براهمنه‌ای و اندیشه‌ی باطنی اوپانیشاده‌ها رفته رفته هویت اصلی خود را از دست می‌داد (۲، ج: ۱، ص: ۹۵). بهگود گیتا آیین بهکتی را به مثابه‌ی گوهر دین‌داری برای نجات آدمیان به ارمغان آورد (۲۴، ص: ۷۵)، چراکه در گیتا، این شیوه از تفکر دینی ارتباطی ناشی از اعتماد بی‌قید و شرط به خدای شخصی است. به تعبیر دقیق‌تر، این شیوه

از دین داری از دیدگاه کریشنا، عشق و ایمان به خداست (همان، ص: ۶۶)، نه آموزه‌ای صرفاً عقلانی و معرفتی (همان، ص: ۶۱).

آیین پرستش عاشقانه به منزله‌ی صورت غالب اعتقاد ویشنوی، طریقی مستقل برای نیل به نجات است. یکی از گفتارهایی که در آن کریشنا به تفسیر این صورت از تفکر دینی می‌پردازد گفتار دوازدهم گیتا است (۳، ج ۱، ص: ۳۳۹). در این گفتار، پس از آن که کریشنا راه‌های رسیدن به جاودانگی را به آرجونا یادآور می‌شود، آرجونا از وی می‌پرسد: «از آنان که از طریق عمل تو را عبادت می‌کنند و آنان که از طریق عشق به تو روی می‌آورند و کسانی که ذات نامتجلی و لایزال تو را ستایش می‌کنند کدامین را در یوگه برتر می‌توان شناخت» (۲۴، ج ۱۲، ص: ۱۰)؟ کریشنا می‌گوید: «آنهایی که تمام اندیشه‌ی خود را به من معطوف می‌دارند و با پرستش عاشقانه و ایمان صادقانه روی به من آورده مرا ستایش کنند، آن‌ها از متعالی‌ترین مرتبه‌ی یوگا برخوردارند» (همان، صص: ۷-۶).

کریشنا در گفتار پنجم گیتا نیز در تبیین مشخصه‌های یوگی درباره‌ی این صورت از اعتقادات ویشنوی می‌گوید: «عارف که به حق واصل شد با قلبی آرام و بدون تشویش نه به خوشی شاد می‌گردد و نه از ناخوشی غمناک. او با قلبی که در برخورد با عالم ماده مرده است خوشی را در ژرفای جان خود می‌یابد و با استغراق تام در ذات حق به شادی سرمدی دست می‌یابد (همان، ج ۵، صص: ۲۰ - ۲۲).

بدین ترتیب می‌توان گفت که در ادبیات عرفانی هندوها، بهکتی یا اندیشه‌ی معطوف به پرستش عاشقانه، مقوله‌ای است ذو مراتب که دست کم سه مرحله از پیشرفت را شامل است. این سه مرحله بنا به گزارش رامانوجه، که از نمایندگان برجسته‌ی این شیوه از تفکر دینی است، در مقدمه‌ی گیتا بهاشیبه عبارت‌اند از: پره بهکتی^{۱۸}، پره جنانه^{۱۹} و پرمه بهکتی^{۲۰} (۱۹، ص: ۲۲). رامانوجه در تفسیر این مراتب سه گانه از پرستش عاشقانه عقیده دارد که این صورت از تفکر دینی در مرتبه‌ی نخست، ریشه در انجام اعمال و تکالیف دینی دارد که آدمی در تولدهای نخستین خود انجام داده است. این اعمال خالصانه در واقع زمینه‌ی ایجاد معرفت به حق را پدید می‌آورند. پس از این مرحله است که میل شدید به شهود حق در دل سالک پدید می‌آید. در واقع، سالک در این مرحله، وارد پره بهکتی می‌شود؛ یعنی مرتبه‌ای که در آن زمینه ایجاد شهود بی‌واسطه‌ی حق فراهم می‌گردد. پس از شهود حق، سالک وارد مرتبه‌ای می‌شود که در آن جا به تجربه‌ی کاملی از ویشنو دست می‌یابد. این مرتبه، که پرمه بهکتی نام دارد، مرتبه‌ای است که زمینه‌ی بی‌واسطه برای آرامش غایی سالک در آن نهفته است (۱۹، ص: ۲۲).

۶. بهکتی در پورانه‌ها و سوتره‌ها

پس از ادبیات دوره‌ی حماسی، آثار و عناصر این شکل غالب از تفکر ویشنویی را می‌توان در ویشنو پورانه، بهگوت پورانه و پادمه پورانه نیز شناسایی کرد. این آثار، که در مجموع نظامی از ادبیات دینی و فلسفی سنسکریت را به نام پورانه‌ها تشکیل می‌دهند، تأثیرات بسیار مهمی در چگونگی شکل‌گیری باورهای عامیانه به ویژه در شکل‌گیری مفاهیم و آیین‌های عرفانی از قبیل آیین پرستش عاشقانه داشته‌اند (۲، ج: ۱، ص: ۱۱۵). در پورانه‌ها، که عمدتاً نگرشی انسان‌محورانه حاکم است، اندیشه‌ی پرستش عاشقانه از جهت اتحاد انسان با خدا اهمیت دارد (۱۸، ج: ۲، ص: ۶۶۴)، به طوری که ویشنو می‌خواهد همه‌ی موجودات از رنج‌هایی یابند و عبادت خالصانه را تجربه کنند، چراکه عبادت و خدمت خالصانه در پورانه‌ها گوهر دین‌داری و مؤثرترین عامل و عنصر نجات در عصر کالی یوگه^{۲۱} است (همان، صص: ۶۶۴ - ۶۶۵).

همچنین در بهگوت پورانه، از اهمیت و مراتب مختلف این صورت از تفکر ویشنویی سخن رفته است. چنان‌که در این پورانه، ارواحی که در هنگام پرستش خداوند از خداوند متمایز باشند خوشحال‌ترند از ارواحی که محو در ذات حقیقت‌اند (همان، صص: ۷۰۶ - ۷۰۷ و ۶، ص: ۳۶۱). با این وصف، اهمیت مسأله‌ی سرسپردگی و اندیشه‌ی معطوف به پرستش عاشقانه در پورانه‌ها، از آن حیث است که وجود آدمی را هر چه بیشتر با خدا پیوند می‌دهد.

پس از پورانه‌ها، آثار و عناصر این شیوه از اعتقادات ویشنویی را می‌توان در متون و ادبیات سوتره‌ای شناسایی کرد. برای مثال، در بهکتی سوتره ناراده، آیین پرستش عاشقانه عبارت است از عشق به خدا بی‌آن‌که سالک در جست‌وجوی نتایج آن باشد؛ دقیقاً مانند احساس لذت. طبق تفسیر این سوتره، سالک باید تمام اراده و خدمت خود را به خداوند وقف کند و این تجربه‌ی عمیقی است که تمامی غرض و انگیزه‌ی سالک را در انجام عمل از بین می‌برد و وجود او را از عشق الاهی سرشار می‌کند. از این رو، در این سوتره تنها راه وصول به نجات اخلاص و سرسپردگی است (۲۱، صص: ۲ - ۵).

افزون بر این، در این سوتره، پرستش عاشقانه به مثابه‌ی دل‌بستگی شدید به خدا و گوهر دین‌داری تفسیر شده است و همین شیوه از دین‌داری در فلسفه‌ی ویشنویی آسان‌تر و والاتر از شیوه‌های دیگر از قبیل تفکر عقلی و انجام تکالیف دینی معرفی شده است (۲۱، صص: ۱۳ - ۲۶). چه اندیشه‌ی معطوف به خدمت عاشقانه مستلزم تمایز میان عابد و معبود است، نه محو شدن سالک در ذات حقیقت، چراکه در این سوتره، سالک حقیقی به منزله‌ی

خدمتکار خداست که در حضور خدا احساس فروتنی می‌کند و خداوند فروتنی را دوست دارد (همان، صص: ۲ - ۵).

همچنین در آنوبهوه سوتره^{۲۲}، که دومین بخش از ادبیات شیوا سیدانته تتره را تشکیل می‌دهد، شکتی در واقع، صورتی از دین‌داری مبتنی بر عبادت عاشقانه است، به این معنا که وقتی نیروی حیاتی به قصد آفرینش رو به جلو می‌رود، شکتی نام دارد. در این ساحت، شکتی به مثابه‌ی فعالیت است. اما وقتی همین نیروی حیاتی در حالت تعلیق باشد، بهکتی نام دارد که به مثابه‌ی نبود فعالیت یا سکون است. در واقع از نظر داسکوپتا، شکتی واجد ساحت دوگانه‌ای است: ۱- ساحت برتر، ۲- ساحت فروتر. ساحت برتر ساحتی است که متمایل به ظهور جهان است، اما ساحت فروتر، که خود را به صورت بهکتی نشان می‌دهد، متمایل به بازگشت به سوی خداست (۱۰، ج: ۵، ص: ۶۲).

بر اساس گزارش این سوتره، در این تقسیم دوگانه همان شکتی مایا و بهکتی نامیده می‌شود و شکتی در لینگا پدیدار می‌شود، همچنان‌که بهکتی در آنکه و در واقع وحدت لینگا و آنکه عبارت است از این همانی شیوا و جیوا (همان).

پس می‌توان گفت که اندیشه‌ی سرسپردگی و عبادت عاشقانه در بهکتی سوتره ناراده، که از آثار برجسته‌ی فلسفه ویشنویی است، آسان‌تر از تعالیم فلسفی و انجام تکالیف دینی است.

۷. بهکتی در جنوب و شمال هند

در مکتب ودانته در جنوب هند، مسأله‌ی پرستش عاشقانه به‌عنوان صورتی از تفکر دینی از سوی رامانوجه، نیم بارکه، ولبهه، و حتی از سوی کسانی که معاصر ما هستند نظیر بی.جی.تیلاک، شری اوروبیندو و گاندی مطرح شد (۲۴، صص: ۱۸ - ۲۰). اما در بین این حکیمان، رامانوجه معروف‌ترین چهره‌ای است که با بسیاری از تفاسیر دینی/فلسفی شنکره، که از نمایندگان برجسته‌ی عرفان شیوایی بود، مخالفت کرد و دیدگاه‌های کاملاً جدیدی درخصوص این شیوه از تفکر دینی به دست داد (۱۴، ج: ۱۲، ص: ۵۹۸). رامانوجه که از فرهنگ و ادبیات تامیلی، سرودهای آوارها و هر چه بیشتر از ویشنو پورانه و بهگوت پورانه متأثر بود، در صدد بر آمد تا تفکرات اوپانیشادها، گیتا و برهماسوتره را با مفاهیم ویشنویی که بنیاد آن همان تسلیم و سرسپردگی است آشتی دهد (همان، ص: ۶۶۸ و ۵، صص: ۱ - ۵) و از دل آن همه اندیشه‌ی دینی و فلسفی، موضوع سرسپردگی و عبادت بی‌غرض و خالصانه را به طور برجسته‌ای مطرح و بسط و گسترش داد.

بهکتی (آیین پرستش عاشقانه) در هندویسم ۱۴۵

برخلاف شنکره، در تفکر رامنوجه خداوند سگونه‌ای است؛ یعنی وجود متشخصی است که در تجارب زندگی، اهداف و اعمال ما و حتی در عمیق‌ترین ژرفای باطنی وجود ما حضور تام دارد (۱۸، ج: ۲، صص: ۶۸۹ - ۶۹۰). بنابراین وی به‌عنوان یک متأله بر این باور است که نجات نه از طریق معرفت یا عمل که از طریق بهکتی و فیض^{۲۳} و رحمت ایزدی به دست می‌آید (همان) و شهود^{۲۴} حقیقت نه از طریق معرفت منطقی یا تلاش فردی که از طریق تسلیم در برابر امر متعال حاصل می‌شود (همان، ص: ۶۷۴). از نظر رامنوجه، امر متعال همان ویشنو است نه برهمن. ویشنو تنها خدای حقیقی است که تجلی و شکوه جمال او در عالم محسوسات با دیگر ایزدان قابل مقایسه نیست (۲۴، ص: ۱۹).

پس خدای رامنوجه از سنخ سگونه برهمن یا برهمن توصیف‌پذیر است و محوریت جریان فکری او بهکتی مارگه^{۲۵} است. شایان یاد است که در تفکر رامنوجه، این شکل از تفکر دینی، که آیین بهکتی نام دارد، یک احساس صرف نیست، بلکه دقیقاً مانند اطاعت از اراده‌ی خدا، معرفت به آتمن است (۱۸، ج: ۲، ص: ۷۰۵). به عبارت بهتر، آیین پرستش عاشقانه در تفکر دینی / عرفانی رامنوجه دستیابی انسان به معرفت کامل‌تری از خداست (همان، ص: ۷۰۴).

شور و اشتیاق رامنوجه به این صورت از دین‌داری تا آنجاست که بر عناصری که زمینه‌ی ایجاد پرستش عاشقانه را در وجود انسان پدید می‌آورند، تأکید بسیار می‌کند. مطابق تفسیر رامنوجه، این عناصر عبارت‌اند از (همان): ۱- قوه تمییز^{۲۶}، ۲- رهایی از حجاب‌های خودی^{۲۷}، ۳- محو در ذات حقیقت^{۲۸}، ۴- دستگیری دیگران^{۲۹}، ۵- خیرخواهی عام^{۳۰}، ۶- حقیقت‌طلبی^{۳۱}، ۷- فضیلت یا صداقت^{۳۲}، ۸- شفقت^{۳۳}، ۹- عدم خشونت^{۳۴}، ۱۰- نیکوکاری^{۳۵}، ۱۱- اشتیاق و امید^{۳۶}.

جریان پرستش عاشقانه پس از رامنوجه در جنوب هند، از سوی حکیمانی نظیر نیم بارکه و ولبهه نیز مطرح شد و طبق تفسیر رادهاکریشنن، گوهر اصلی آثار نیم‌بارکه تفسیر الاهیاتی بر اساس اندیشه‌ی مبتنی بر سرسپردگی و پرستش عاشقانه است. در سنت عرفانی ولبهه نیز جریان پرستش عاشقانه حقیقتی است که با عشق وحدت یافته و مهم‌ترین عنصر نجات در زندگی آدمی است (۲۴، صص: ۱۹ - ۲۱).

در شمال هند هم جریان دیگری از این شیوه از دین‌داری شکل گرفت که خاستگاه آیین پرستش عاشقانه را در دو متن سانسکریت بهگود گیتا و بهگوت پورانه پی‌جویی می‌کرد. در واقع، اندیشه‌ی پرستش عاشقانه در شمال هند به دو جریان عمده تقسیم می‌شد: ۱- سگونه بهکتی^{۳۷} یا بهکتی متصف، ۲- نیرگونه بهکتی^{۳۸} یا بهکتی نامتصف. بیشتر حکیمان شمال هند از حامیان سگونه بهکتی‌اند. از این رو، عشق خود را به تجلیات

ویشنو به‌ویژه به کریشنا و راما تقدیم می‌کنند، در حالی که سیک‌ها از حامیان نیرگونه بهکتی‌اند، که عموماً پرستش تجلیات ویشنو و یا هر تجلی انسان‌گونه‌ای از خدا را انکار می‌کنند (۱۷، صص: ۱ - ۳).

به هر تقدیر، تفکر معطوف به پرستش عاشقانه در شمال هند، به‌ویژه در پنجاب، مراسم آیینی و شعائر ظاهری دین را به کلی انکار می‌کرد و بر عشق شدید و اخلاص و سرسپردگی در برابر امر متعال اصرار می‌ورزید. در مبادی امر، این جریان همچون سنت قدیسان مهاراشترین^{۳۹} در سرودهای عاشقانه به زبان‌های محلی، به‌ویژه هندی و پنجابی، به تدریج شکل گرفت و بعدها بسط و گسترش یافت. معروف‌ترین حکیمان این جریان عبارت‌اند از: کبیر، نانک، میرابای، رایداس و دادو که اندیشه و تعالیم عرفانی آن‌ها در مجموعه اشعاری به زبان‌های محلی و حتی در کتاب مقدس سیک‌ها، *آدی‌گرانت*^{۴۰} باقی مانده است (۱۲، صص: ۱۸۵ - ۱۸۷).

جالب توجه است که در عمق تعالیم دینی و عرفانی متألهان شمال هند مفاهیم مشترکی وجود دارد که عمدتاً مبتنی بر این گزاره است: روح انسان در این دنیا اسیر مرگ یا زمان و وهم و خیال است. از این رو، آدمی باید از طریق انجام خدمت و عبادت عاشقانه و ذکر نام خدا به سوی آن حقیقت متعال باز گردد (۱۲، همان).

متأله دیگری که در شمال هند این جریان از اندیشه‌ی دینی را در سنتی جدا از سنت آن حکیمان تفسیر کرد، تولسیداس بود. وی در کتاب *رام چاریمان‌ها*^{۴۱} یا *دریاچه‌ی مقدس*، اعمال ما دقیقاً از زبان «شیوا» به تفسیر این شیوه از تفکر دینی می‌پردازد. *رام چاریمان‌ها* در حقیقت، تفسیری است از اندیشه‌ی عبادت عاشقانه. در همین اثر، تولسیداس بر پیچیدگی اندیشه‌های فلسفی و سهولت تفکر معطوف به آیین پرستش عاشقانه تأکید می‌کند. به طوری که از نظر او، اگر آدمی از دل‌بستگی جهان آزاد باشد، وجودش لبریز از عشق به خدا خواهد شد. از این رو، در تفسیر تولسیداس، نخستین شرط سرسپردگی و اندیشه‌ی معطوف به پرستش عاشقانه، عدم وابستگی به این جهان خاکی و در عین حال دل‌بستگی کامل به خداست (۷، صص: ۳۶۵ - ۳۶۶).

۸. مشخصه‌های بهکتی (آیین پرستش عاشقانه)

چنین به نظر می‌رسد که در فلسفه‌ی ویشنویی، ساده‌ترین شکل از آیین بهکتی یا اندیشه‌ی مبتنی بر پرستش عاشقانه و خداآوری را در وداها و متعالی‌ترین وجه آن را در گیتا می‌توان یافت. زیرا در گیتا عاشق حقیقی کسی است که از هر گونه دل‌بستگی به عالم حسی آزاد است، به این معنا که نه زنی دارد، نه خانه‌ای، نه فرزندی و نه دوستی و او کسی

بهکتی (آیین پرستش عاشقانه) در هندویسم ۱۴۷

است که کاملاً محو در عشق به خداست (۱۰، ج: ۴، ص: ۳۴۹). طبق تفسیر گیتا، کسی که به این مقام از معرفت به آتمن دست یافته باشد، هر کجا هم زندگی کند، به حقیقت در برهمن زیست می‌کند (۲۴، ۶، ۳۰).

چنین انسان آزاده‌ای از تمام خودخواهی‌ها رهایی یافته، همه چیز را در خدا و خدا را در همه چیز می‌بیند، او همه چیز را در واسوده می‌بیند و از دوگانگی‌های وجودی از قبیل غم و شادی، ناامیدی و امید، دل‌بستگی و بی‌قراری و حتی از دغدغه‌ی گناه هم آزاد است و به مثابه‌ی روح و جزیی از آن حقیقت ناب زندگی و عمل می‌کند و سرشار از شرف و شادی و سعادت معنوی است. عمل کسی که در این وضعیت به سر می‌برد، عمل خدا، دست او دست خدا و وضعیت او متعالی‌ترین وضعیت معنوی است (۴، ص: ۵۸۱).

بر اساس گزارش شری اوروبیندو، کریشنا به منزله‌ی تجلی ویشنو از خدایان برجسته‌ی فلسفه‌ی ویشنوی، از انسان‌ها می‌خواهد که در خدا زندگی کنند، اگرچه برای دنیا، در خدا، در زندگی‌اش، در اعماق قلبش و در عمق وجدانش زندگی کنند. کریشنا از انسان‌ها می‌خواهد که در روح زندگی کنند، یعنی در وجود خاموشی که تمام کاینات است. همچنین او از انسان‌ها می‌خواهد که در آن امر متعال و پرخروش، یعنی در گذر دائماً متغیر زمان زندگی کنند و در نهایت، از انسان‌ها می‌خواهد که در جاودانگی زندگی کنند و در جاودانگی زیستن یعنی عاشقانه زیستن (همان، ص: ۳۲).

آیین عبادت و خدمت عاشقانه، طبق تفسیر گوپشواراجی مهاراجه^{۴۲} در بهکتی مارتاندا^{۴۳} که تفسیرش از این شیوه از دین‌داری منطبق با شاندرلیه سوتره است، نه چیزی از سنخ علم و دانش است و نه چیزی از سنخ عمل یا عبادت دینی است. اگرچه اشکال مختلف اعمال و عبادات دینی ممکن است منجر به ظهور پرستش عاشقانه شوند و علم و دانش ظاهری ممکن است فقط به گونه‌ای غیر مستقیم برای دل‌بستگی لازم باشد، در حالی که دل‌بستگی به علم و دانش نمی‌انجامد (۱۰، ج: ۴، ص: ۳۵۰).

همچنین باید یادآور شد که از نظر رادهاکریشنان، پرستش عاشقانه به‌عنوان شیوه‌ای از تفکر ویشنوی چیزی از جنس احساس یا عشق زمینی و یا عاطفه و آزادی نیست، بلکه دل‌بستگی عاشقانه به خداوند است (۲۴، ص: ۶۰) و تبیین هویت فلسفی/ عرفانی آتمن و برهمن آموزه‌ای است برای قابلیت تفسیر ماهیت پرستش عاشقانه (۱۰، ج: ۴، ص: ۳۵۳). اگرچه طبق تفسیر بهکتی سوتره ناراده، ماهیت این شیوه از تفکر دینی که پرستش عاشقانه نام دارد غیر قابل تفسیر است (۲۱، ص: ۲۴).

در فلسفه‌ی ویشنوی، این صورت از تفکر دینی که به اندیشه‌ی عبادت و خدمت عاشقانه معروف است، تا حدی واجد ویژگی‌های برهمن است، این ویژگی‌های مشترک عبارت‌اند از (۱۰، ج ۴، صص: ۳۴۹ - ۴۳۰):

۱. **امر مینوی:** برهمن یک امر مینوی است، عبادت عاشقانه هم یک امر مینوی است.
 ۲. **خلاقیت:** برهمن خلاقیت دارد، عبادت عاشقانه هم خلاقیت دارد.
 ۳. **حقیقت متعال:** برهمن حقیقت متعال است، عبادت عاشقانه هم وصف حقیقت متعال است.
 ۴. **پاک کردن گناهان:** برهمن گناهان را پاک می‌کند، عبادت عاشقانه هم گناهان را می‌سوزاند.
 ۵. **وحدت‌بخشی:** برهمن وحدت‌بخش است، عبادت عاشقانه هم وحدت‌بخش است.
 ۶. **نجات:** برهمن بنیاد نجات است، عبادت عاشقانه هم طریق نجات است.
 ۷. **شادی و شعف:** برهمن شادی مطلق است، عبادت عاشقانه هم طریق شادی است.
 ۸. **تجلی و تعالی یا سگونه و نیرگونه:** برهمن واجد دو وجه تجلی و تعالی است، عبادت عاشقانه هم واجد دو وجه تجلی و تعالی است. به عبارت بهتر برهمن واجد دو وجه سگونه و نیرگونه است، عبادت عاشقانه هم واجد دو وجه سگونه و نیرگونه است. به‌علاوه عبادت و خدمت عاشقانه در شت سندر بهه^{۴۴} یک فرایند متعال است و در این فرایند متعال است که آدمی از خودی خود رهایی می‌یابد و زیستن جاودانه با خدا را تجربه می‌کند (۱۰، ج ۴، ص: ۴۱۹). چون که در سنت هندو، مقصود غایی از زندگی بشر کشف یک نوع معرفت به آتمن است که مبتنی بر این گزاره است: «من پیکری جدا شده از خداوند نیستم، بلکه جزئی از آن حقیقت متعال‌ام» (۲۰، ج ۲، ص: ۱۲۶).
- بر اساس گزارش شت سندر بهه ایمان دینی از سنخ عبادت عاشقانه نیست، بلکه زمینه‌ای است که موجب ظهور سرسپردگی و خدمت عاشقانه می‌شود و آن‌جایی که این شیوه از تفکر دینی غایب باشد، به وجود آوردن آن کار معرفت و اعمال دینی نیست، بلکه کار ویشنو است، زیرا اراده‌ی ویشنو علت واقعی ظهور عبادت و خدمت عاشقانه در وجود آدمی است و حقیقت ویشنو فقط از طریق انجام آیین و عبادات عاشقانه برای آدمی فهم‌پذیر است نه از طریق علم و دانش ظاهری، چرا که ساحت آیین و عبادت عاشقانه که وصف ویشنو است، چیزی است فراتر از تعالیم فلسفی، اگرچه تعالیم فلسفی از آثار ثانویه‌ی این شیوه از تفکر دینی است (۱۰، همان، ص: ۴۱۶).

بهکتی (آیین پرستش عاشقانه) در هندویسم ۱۴۹

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا در تفکر ویشنوی، شأن آیین و عبادت عاشقانه والاتر است یا شأن تعالیم فلسفی؟ به تعبیر دیگر، خدایان در تفکر ویشنوی آدمیان را به کدامین شیوه از صور اعتقادی و اندیشه‌های دینی فرا می‌خوانند؟ در فلسفه‌ی ویشنوی حتی اندک بارقه‌ای از سرسپردگی و عبادت پر شور دینی والاتر است از تعالیم فلسفی، زیرا از تعالیم فلسفی و منطقی نمی‌توان به یقین و اطمینان قلبی رسید (همان، ص: ۴۳۳)، در حالی که از طریق عبادت عاشقانه، به منزله‌ی گوهر دین‌داری، چنین اموری ممکن است. به تعبیر کریشنا، «کسی که عاشقانه همه چیز را در ویشنو ببیند و ویشنو را در همه چیز ببیند، هر کجا هم زندگی کند، در ویشنو زیست می‌کند» (۲۴، ۶، ۳۰).

به هر تقدیر، در فلسفه‌ی ویشنوی، مرتبه‌ی خدمت و عبادت عاشقانه، که همان بهکتی است، والاتر است از مرتبه‌ی معرفت و عمل، زیرا عبادت عاشقانه در وجود انسان موجب یک نوع معرفت به آتمن است و کسی که به این مقام از معرفت باطنی رسیده باشد، بر اساس گزارش متون و ادبیات ویشنوی، «کسی است که با هیچ انسان کینه نرزد، با همه مهربان باشد، از حجاب خودخواهی رهایی یافته و رنج و شادی برای او یکسان است» (همان، ۱۲، ۱۳).

بر اساس این نگرش است که برخی از خدایان هندوی همه‌ی آدمیان را به این صورت از دین‌داری ویشنوی، که همان عبادت عاشقانه است، فرا می‌خوانند، زیرا مطابق سنت ویشنوی، «کسانی که عاشقانه خدا را پرستش می‌کنند، برای همیشه نجات خواهند یافت» (همان، ۱۲، ۲۰). شگفت‌انگیز است که حتی «اگر کسی عاشقانه به خداوند برگی، گلی یا آبی هدیه کند، خداوند آن را می‌پذیرد، از این رو در تفکر ویشنوی، از آدمی می‌خواهند تا هر چه می‌کند، می‌خورد، می‌دهد و یا می‌کوشد، برای خشنودی خدا باشد تا آدمی خویشتن را از قید و بندهای عمل اسارت بخش آزاد سازد» (همان، ۹، ۲۷ - ۲۶).

باید به خاطر داشت که بنیاد اعتقادات ویشنوی مبتنی بر این اصل است که به صرف تلاش و مجاهدت فردی نجات به دست نمی‌آید. این ویشنو است که در پاسخ به سرسپردگی و عبادت عاشقانه‌ی انسان، به او یاری می‌دهد و موانع را از سر راهش بر می‌دارد تا آدمی به معرفت کامل نایل گردد. ویشنو غل و زنجیر را از وجود کسی که خود را در دریای رحمت ایزدی افکنده و فقط او را شایسته‌ی پرستش عاشقانه دیده است بر می‌دارد و همه‌ی درد و رنج‌ها را از او دور می‌سازد (۱، ص: ۷۷۳).

در پیوند با گزارش فوق‌الذکر می‌توان گفت که وجه دیگر این شیوه از صور اعتقادی ویشنوی طریقی است به نام پره پتی که کاملاً متکی بر لطف و رحمت ویشنو یا تجلیات

اوست. پره پتی یا مسأله‌ی تسلیم محض و پناه جستن به حق، ساده‌ترین و متعارف‌ترین صور اعتقادی برای نجات در تفکر ویشنویی است. بر اساس این تفکر، تمام انسان‌ها را که پسر خدا هستند ولی با گناه جدایی آلوده شده‌اند، به تسلیم و پناه جستن در برابر ویشنو دعوت می‌شوند. نمونه‌ی برجسته‌ی این شیوه از صور اعتقادی در سنت ویشنویی، آوارها^{۴۵} هستند که همچون عارفان اوپانیشادی، بدون توجه به تولد نخستین، کاست، ارزش و موقعیت اجتماعی به لطف و رحمت ویشنو پناه جستند (۱۹، صص: ۲۴ - ۲۶؛ ۱۰، ج: ۳، صص: ۵۵ و ۹۱ - ۹۲ و ۲، ج: ۱، ص: ۳۲۷).

وجه دیگر اندیشه‌ی معطوف به آیین بهکتی در تفکر ویشنویی، به مریاده^{۴۶} معروف است؛ یعنی آن مرتبه از تسلیم و سرسپردگی در مقابل ویشنو که از طریق مجاهدت و تلاش آدمی به دست می‌آید (۲، همان، ص: ۳۶۸).

در فلسفه‌ی ویشنویی، وجه دیگر از عبادت و خدمت عاشقانه به پوستی مارگه^{۴۷} یا طریق فیض خدا مشهور است. در این مرحله از صور اعتقادی، شفقت و رحمت ویشنو نصیب کسانی می‌شود که راهی برای نزدیک شدن به او ندارند. در این مرتبه از دین‌داری ویشنویی، قابلیت و شایستگی افراد اصلاً مهم نیست. این در حالی است که در طریقه‌ی مریاده، قابلیت و مجاهدت فردی افراد شرط نیل به نجات است (همان).

رادها کریشنان وجه تمایز صور اعتقادی پره پتی و پوستی را در تفکر ویشنویی درباره‌ی چگونگی نیل به نجات در تاریخ تفکر مسیحی با نزاع اوگوستین و پلاگیوس مقایسه می‌کند (۲۴، ص: ۶۳).

مرحله‌ی دیگر از عبادت عاشقانه در مجموعه‌ی صور اعتقادی ویشنویی عبارت است از لی لا^{۴۸} یا بازی عاشقانه که طی آن خداوند به عنوان عاشق با معشوق خود نرد عشق می‌بازد تا بدان‌جا که هر دو برای ابد با هم یکی شوند. در آیین بهکتی، بازی عاشقانه از دو مرحله تشکیل می‌شود: ۱. لذت وصال که همراه با اندوه فراق است، ۲. این بازی عاشقانه وقتی پایان می‌یابد که جیوه به سعادت ابدی نجات دست می‌یابد (۲، ج: ۱، ص: ۳۲۸).

۹. نتیجه و خلاصه بحث

از آنچه به اجمال گذشت معلوم می‌شود که آیین بهکتی یا اندیشه‌ی مبتنی بر پرستش عاشقانه، صورتی از صور اعتقادی ویشنویی است که ریشه در تاریخ هندوئیسم دارد. این آیین در سنت ویشنویی گاهی به شکل «بهکتی»، گاهی به شکل «شکتی»، گاهی به شکل «پره پتی»، گاهی به شکل «مریاده» و «پوستی» و در نهایت در کامل‌ترین وجه به شکل «لی لا» خود را نشان می‌دهد.

بهکتی (آیین پرستش عاشقانه) در هندویسم ۱۵۱

وجه امتیاز این شکل از صور اعتقادی در هندوئیسم ویشنوی آن است که از یک سو عمدتاً تمایلات عمیق باطنی مردم متعارف را آسان تر پاسخ می‌دهد. از سوی دیگر، پیروی از این شیوه از صور اعتقادی نه مستلزم اعمال و شعائر دینی است و نه مستلزم بودن در طبقه یا موقعیتی خاص، بلکه مستلزم تفکر عاشقانه داشتن، عاشقانه زیستن، عاشقانه عمل کردن و عاشقانه پناه جستن است.

پیام اصلی این شیوه از تفکر ویشنوی آن است که آدمیان در هر سنت و مذهب و یا در هر مرتبه و مقامی که هستند، عاشقانه بکوشند و با تمام وجود خدا را عبادت کنند تا همه بدون توجه به هرگونه نظام ارزشی به مقصود غایی خود که همان رستگاری است، دست یابند.

یادداشت‌ها

1. Sutras	2. Bhagavatism	3. Puranas	4. Pururavas
5. Urvasi	6. Bowing down	7. Pranipaata	8. Love Divine
9. Dhi	10. vrdh	11. Vasistha	12. Nididhyasana
13. prapatti	14. Sharanagati	15. Bhagavata	16. Katyayani
17. Kanta-Bhava	18. para-bhakti	19. para-jnana	20. parama-bhakti
21. kali-yoga	22. Anubhava-sutra	23. Prasada	24. Saksatkara
25. Bhacti marga	26. Viveka	27. vimoka	28. abhyasa
29. Kriya	30. Kalyana	31. Satyam	32. arjavam
33. Daya	34. ahimsa	35. dana	36. Anavasada
37. saguna bhakti	38. nirguna bhakti	39. Maharashtrian sants	40. Adi Granth
41. Ramacaritmanas	42. Gopesvaraj Maharaja	43. Bhacti-Martanda	44. Sat-sandarbha
45. Alvars	46. Meryadha	47. pusti-marga	48. Lila

منابع

۱. چاترجی، ساتیش چاندرا، دریندرا، موهان داتا، (۱۳۸۴)، معرفی مکتب‌های فلسفی هند، قم: انتشارات مطالعات و تحقیقات ادیان.
۲. رادا کریشنن، سروپالی، (۱۳۶۷)، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه‌ی خسرو جهاننداری، چاپ دوم، ج: ۱، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۳. شایگان، داریوش، (۱۳۷۵)، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، چاپ چهارم، ج: ۱، تهران: امیرکبیر.
4. Aurobindo, S., (1996), *Essays on the Gita*, India, Pondicherry: Ashram Publication Press.
5. Bartley. C.J., (2002), *The Theology of Ramanuja*, New York: Routledge Curzon.
6. Bhattacharya. B., (2003), *Bhakti: The Religion of Love*, New Delhi: UBS Publishers Dis pvt, LTD.
7. Bhattachatyya. N., (1999), *Medieval Bhakti Movements in India*, New Delhi: Mushiram Publishets.

8. Carman, J., (1987), "Bhakti", in *Encyclopedia of Religion*, (ed) by Mircea Eliade, vol.2, New York & London: Macmillan Publishing Co.
9. Crook, W., (1980), "Vaisnavism", in *Encyclopedia of Religion & Ethics*, (ed) by James Hastings, vol.4, New York: Macmillan.
10. Dasgupta. S., (1970), *A History of Indian Philosophy*, vol 2.3.4.5. Cambridge: Motilal Banarsidass Publishers.
11. Dasgupta., S., (1996), *Hindu Mysticism*, Motilal Banarsidass.
12. Flood. G., (1996), *An Introduction Hinduism*, Cambridge: Cambridge University Press.
13. Flood. G., (2005), *Companion to Hinduism*, Cambridge: Blackwell Publishing.
14. Garbe, R., (1980), "Vedanta", in *Encyclopedia of Religion & Ethics*, (ed) by James Hastings(ed), vol .12, New York: Macmillan.
15. Garison, G., (1987), "Bhakti- Marga", in *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade(ed), vol. 2, New York: Macmillan.
16. Hiriyanna. M., (1975), *Outlines of Indian Philosophy*, London: George Allen & Unwin LTD.
17. Lorenzen. D. N., (1996), *Bhakti Religion in North India*, New York: State University of New York Press.
18. Radhakrishnan. S., (1991), *Indian Philosophy*, Vol 1 & 2, Oxford: Oxford University Press.
19. Ramanuja, (1969), *The Gita Bhashya*, Tr. into English by M. R. Sampatkumaran, M. A. Madras: Published by the Ministry of
20. Siegel, L., (1987), *Bhagava Gita. Encyclopedia of Religion*, (ed) by Mircea Eliade, vol 2, New York & London: Macmillan Publishing Co.
21. Sinha, N., (1998), *Bhakti Sutras of Narada*, New Delhi: Mushiram Manoharlal Publishers.
22. Sinha, N., (1998), *Sandilyasutram*, with the Commentary of Svapnesvara, New Delhi: Munshiram Publishers.
23. *The Bhagavad Gita*, (1997), Translated by F. Edgerton, Cambridge: Harvard University Press.
24. *The Bhagavad Gita*, (1977), Translated by S. Radhakrishnan, New Delhi. USB Publishers.
25. *The Principal Upanishads*, (1997), Radhakrishnan, S., India: Harper Collins Publishers.
26. Walker. B., (1995), *Hindu World*, Vol I., India: Harper Collins Publishers.
27. Werner. D., (1993), *Love Divine*, New Delhi: Curzon Press.
28. Zimmer. H., (1943), *Philosophies of India*, London: Princeton.